

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

خالق داد پغمانی
۱۵ اگست ۲۰۱۷

"هاشمیان" و درس اخلاق

روز گذشته چند تن از دوستان و همکاران پورتال، بر من از پای افتاده منت گذاشته، با قبول زحمت و دوری به دیدن آمدند، قبل از هر سخنی لازم می دانم نخست از همه سپاسم را برای متصدیان و سایر همکاران پورتال تقدیم نمایم، زیرا سعادت پذیرائی از چند انسان دانشمند و فرهیخته تحفه ایست که از همکاری با پورتال دریافت داشته ام و رنه من کجا و حضور در محضر جمعی از استادان کجا.

مهمانان که در آغاز فکر می نمودند با کسی مواجه خواهند شد که در آستانه مرگ قرار دارد و به مانند روشنفکرانی که در چنین مواردی چنان قیافه می گیرند توگویی طرف همین لحظه خواهد مرد و آنها می بایست غرق در غم و ماتم باشند، وقتی متوجه شدند قضیه چنان نیست و من به این زودی ها "رفتنی نیستم"، گل از گل شان شگفته، ظرف چند ساعت صحبت، اگر بنویسم تمام کره زمین را زیر پای گذاشتیم، مبالغه نکرده ام. در ضمن صحبت ها، استاد "نعیمی" که روزگار صحنی اش از من بدتر است- باعث خجالتم گردید- اندکی راجع به "هاشمیان" و درس های اخلاقی وی صحبت نموده، به همه نوید داد که هر چند تربیت و معاشرت با زندگان نتوانست، بوئی از اخلاق به مشام "هاشمیان" برساند، مگر سایه مرگ آن انسان بی ایمان را چنان ترسانده، که اینک بعد از حد اقل ۷ دهه فحش و دشنام می خواهد مبشر اخلاف نیکو گردیده از "پائین بودن سوئے تهذیب" در "افغان جرمن-آنلاین" شکایت می نماید.

شنیدن این سخن برای همه ما که شناختی طی این مدت از این اعجوبه کثافت داشتیم، نه تنها غیر مترقبه بود، بلکه از شما چه پنهان چیزی کمتر از طلوع آفتاب از مغرب نیز تلقی نمی شد. به همین لحاظ نخست همه از یک دیگر پرسیدیم "قیامت" که نشده تا آفتاب از مغرب طلوع نماید. وقتی مطمئن شدیم که نه چنان نیست، هریکی خواست علت این "کله ملاق" - معلق- "هاشمیان" را توضیح بدهد. این که دوستان دیگر چه گفتند، حتماً اگر خواستند خودشان می نویسند، من فقط آنچه را خود گفته ام، خدمت شما خوانندگان عزیز پورتال تقدیم می دارم، باشد به مثابه "برگ سبز و تحفه درویش" مورد قبول قرار گیرد. من سخنم را طبق معمول با یک داستان چنین آغاز نمودم:

گویند سالها قبل در دهی، یک ملا که همیشه دم از شرع و متشرع بودن می زد، اقامت داشت. ملا در متشرع نمائی آنقدر افراط نموده بود که بیچاره مردم هم آن را باور نموده، حاضر بودند زن طلاقه قسم بخورند که وی یکی از افراد "عشره مبشره" می باشد. با چنین تصور و اعتقادی، روزی از روزها، فردی از افراد قریه که نوزادی در خانه اش به دنیا آمده، راهی مسجد می شود تا از "ملا صاحب" دعوت نماید که به خانه اش "تشریف" برده در گوش نوزاد آذان بدهد.

این فرد وقتی از پشت شیشه نظر می اندازد و صحن مسجد را خالی می بیند، چون فکر می کند که ممکن "ملا صاحب" در حجره مسجد که درب آن از کنار محراب باز می شد، مشغول استراحت باشد، با بسیار احتیاط و بدون سروصدا تا نکند استراحت "ملا صاحب" خراب شود، خود را به پشت درب حجره رسانده، با همان آهستگی درب حجره را باز نمود.

وقتی چشمش به "ملا صاحب" افتاد و دید که وی به مانند یک خر نر، بر پشت بیچاره چلی سوار شده، "تله" می زند تا خود را انزال نماید، و چلی هم از زیر پایش "ویش و واخ" دارد، از فرط عصبانیت و نفرت، بدون تأمل یک پخسه تف به جانب ملا انداخته، در حالی که حجره را ترک می کرد، گفت: خدا تو ملا ره لعنت کند".

ملا که گویا چنین وقایعی برایش تکراری بود، بدون آن که خود را ببازد و یا دستپاچه شود، در حالی که از "کارخیر" به نفسک افتاده بود و قطع شدن صدایش می رساند، که آخرین لحظات انزال را تجربه می کند، رویش را برگردانیده، خطاب به مرد قریه فریاد زد: "ای ملعون، ایقدر شدی که به مسجد تف می کنی. باش که کارم خلاص شوه کتیت کار دارم".

به نظر من، انتقاد فردی به مانند "هاشمیان" از بی تهذیبی این و یا آن سایت حتا سایت استخبارات المان یعنی افغان جرمن آنلاین، به جای تف رو به بالا، می تواند چنان باشد که مردی تخته به پشت بخوابد و رو به بالا بشاشد. این انسان خرفت که فکر می کند همه کس به مانند خودش نبوغ در بلاهت دارد، هیچ نمی خواهد بپذیرد که یکی از نخستین افرادی که دشنام، فحش، بهتان و افتراء را در بین نویسندگان افغان، آورده و با تمام قواء دامن زد، شخص خودش بود. یعنی اگر دشنام دادن بی تهذیبی باشد که بی جای آن است، اولتر از همه خودش بی تهذیب و سرآمد بی تهذیبان به شمار می رود. این جاسوس کثیف نمی خواهد بپذیرد که مردم افغانستان دیگر او را به خوبی می شناسند و آنانی که صاحب کمترین هوش هم هستند دیگر فریب وی را نخواهند خورد.

وقتی صحبت های من به اینجا رسید، یک تن از مهمانان که بار اول بود به زیارت شان نایل شده بودم، با فروتنی تمام گفت:

"آقای پغمانی، ایقدر خوشبین هم نباشید. مگر استاد "نعیمی" نگفت که این مطلب در سایت "آریانا افغانستان" متعلق به آقای "نوری" نشر شده بود. مگر همین آقای "نوری" نبود که همه را متهم به بی تهذیبی می کرد؟! حال وقتی آدمی به مانند آقای "نوری" با آن تربیت "محمد زائی" گونه اش برای چنین فردی فرش قرمز پهن می نماید و به وی امکان می دهد تا علیه هر کسی که خواسته باشد، عقده گشائی کند، از دیگران و آنانی که شناخت چندان از این نادان خوش لباس ندارند، چه گله و چه امیدی می توان داشت که فریب وی را نخورند."

هر چند بعد از صحبت آن دوست تازه آشنا، صحبت های دیگری هم صورت گرفت و همه بدون استثناء از این جاسوس کثیف با نفرت و انزجار یاد کردند، مگر صحبت آن دوست چنان ذهنم را به خود مشغول کرد که نتوانستم آن را با شما در میان نگذاشته و از همه نپرسم:

چطور ممکن است فردی با سابقه آقای "نوری"، با تمام آن دشنام های غلیظی که از جانب "هاشمیان" به وی حواله شد، باز هم فریب بخورد. نکند این او نیست که فریب خورده است، بلکه این ما هستیم که راجع به آقای "نوری" فریب خورده ایم.